

خدا جون سلام به روی ماهت...

# مایکل وی سقوط هادس



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!





سقوط هادس

ریچارد پُل اوانز  
فرانک معنوی امین

سرشناسه: اوانز، ریچارد پل، ۱۹۶۲ - م.

Evans, Richard Paul

عنوان و نام پدیدآور: مایکل وی ۶: سقوط هادس / ریچارد پل اوانز؛ مترجم فرانک معنوی امین.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۲۱ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: مایکل وی؛ ۶.

شابک: دوره: ۷-۱۰۰-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۶-۹؛ ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۱۰۶-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Fall of Hades, 2016

عنوان دیگر: سقوط هادس.

موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) -- قرن ۲۰ م.

موضوع: Children's stories, American -- 20th century

شناسه‌ی افزوده: معنوی امین، فرانک، ۱۳۶۴ - مترجم

ردیف‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۴۴۸۵۴/۵۲ و PS۳۵۵۲

ردیف‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴ [ج]

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۵۰۷۶۷۱

۷۰۳۶۹۱



انتشارات پرتقال

مایکل وی ۶: سقوط هادس

نویسنده: ریچارد پل اوانز

مترجم: فرانک معنوی امین

ویراستار ادبی: آزاده دهقانی

ویراستار فنی: آزاده دهقانی - فرزاد مرادی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹-۱۰۶-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰-۷

شابک دوره: ۷-۱۰۰-۴۶۲-۶۰۰-۹۷۸-۱۰۰-۷

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com







## پرونده: نوجوان‌های الکتریکی

### مایکل وی<sup>۱</sup>

قدرت: می‌تواند از طریق تماس مستقیم یا با رسانا به مردم شوک بدهد. همچنین قابلیت جذب قدرت‌های دیگر بچه‌های الکتریکی را دارد. مایکل قوی‌ترین نوجوان در میان دیگر نوجوان‌های الکتریکی و رهبر الکتروکلن<sup>۲</sup> است. قدرتش دائماً رو به افزایش است که شاید به سندروم تورتش<sup>۳</sup> مرتبط باشد.

---

1- Michael Vey

۲- Electroclan؛ گروهی که مایکل در ابتدا با تیلور و اوستین تشکیل داد و در حال حاضر تعداد اعضایش از ده نفر هم بیشتر شده است.

۳- سندروم تورت یا توره نوعی اختلال عصبی است که با حرکات غیرارادی و تکراری یا کلامی همراه است که به آن‌ها تیک گفته می‌شود. اولین نشانه‌های تورت در دوران کودکی و بین ۳ تا ۹ سالگی ظاهر می‌شود.

## اوستین لیز<sup>۱</sup>

قدرت: غیرالکتريکی<sup>۲</sup> - انسان غیرالکتريکی است.

اوستین بسیار باهوش است. ضریب هوشی اش ۱۵۵ است که او را از نظر هوش هم سطح افرادی که معمولاً برنده جایزه نوبل می شوند قرار می دهد. یکی از سه عضو اولیه الکتروکلن و صمیمی ترین دوست مایکل است.

## تایلور ریدلی<sup>۳</sup>

قدرت: می تواند به طور موقت سیناپس های الکتريکی مغز را به هم ریخته و باعث گیجی شخص شود. همچنین می تواند ذهن افراد را بخواند. تایلور یکی از سه عضو اولیه الکتروکلن است. او و مایکل زمانی که در دبیرستان مریدیان دانش آموز بودند، قدرت های یکدیگر را کشف کردند.

## ابیگیل<sup>۴</sup>

قدرت: می تواند با تحریک بخش های خاصی از مغز، به صورت موقت، درد را متوقف کند. برای اعمال قدرتش باید شخص را لمس کند. او به دلیل سرپیچی از دستورات هتچ<sup>۵</sup>، به همراه ایان و مک کینا، سال ها در الجن زندانی بود. بعد از فرار از زندان آکادمی الجن، که به برزخ معروف بود، به الکتروکلن ملحق شد.

## بریان<sup>۶</sup>

قدرت: می تواند الکتريسیته ای بسیار متمرکز ایجاد کند که به کمک آن

---

1- Ostin Liss

۲- Nonel: نامی که هتچ روی انسان های معمولی که قدرت های الکتريکی ندارند گذاشته است.

3- Taylor Ridley

4- Abigail

۵- Hatch: رئیس شرکت الجن

6- Bryan



اشیا، به خصوص فلزات را بپرد. بریان یکی از نورانی‌های<sup>۱</sup> هتچ است. بیشتر وقتش را به بازی‌های کامپیوتری و اذیت کردن کایلی<sup>۲</sup> می‌گذراند.

### کیسی<sup>۳</sup>

قدرت: می‌تواند با استفاده از الکتریسیته، از فواصل قابل توجهی، عضلات شخص را منقبض یا «منجمد» کند.

کیسی یکی از قوی‌ترین بچه‌های الکتریکی است. همچنین تنها بچه‌ی الکتریکی است که گروه مقاومت پیش از الجن او را پیدا کرده. از زمانی که چهار سال داشت با صدا<sup>۴</sup> زندگی کرده است. شغلش، علاوه بر مأموریت‌های ویژه و محافظت از صدا، پیگیری اطلاعات بچه‌های الکتریکی است. او به‌خوبی از تمام قدرت‌ها و پیشینه‌ی نورانی‌ها و الکتروکلن اطلاع دارد. کیسی یکی از طرفداران بزرگ مایکل وی است.

### گریس<sup>۵</sup>

قدرت: گریس یک «هارد دیسکِ انسانی» است. او می‌تواند حجم گسترده‌ای از اطلاعات را ذخیره و منتقل کند.

گریس با الجن زندگی می‌کرد، ولی بعد از این که الکتروکلن، هتچ و آکادمی الجن را شکست داد، به آن‌ها ملحق شد. با گروه مقاومت، همکاری و زندگی می‌کند، ولی در مأموریت‌های الکتروکلن حضور چشمگیری نداشته است.

---

۱- Glow؛ نورانی نامی است که هتچ به دلیل درخشش بدن بچه‌های الکتریکی به آن‌ها داده است.

2- Kylee

3- Cassy

۴- رهبر مخفی گروه مقاومت

5- Grace

پرونده: نوجوان‌های الکتریکی ۹

## ایان<sup>۱</sup>

قدرت: می‌تواند از طریق مکان‌یاب الکتریکی همه‌چیز را ببیند. این همان شیوه‌ای است که کوسه‌ها و مارماهی‌های برقی از آن برای دیدن در آب‌های گلی و تیره استفاده می‌کنند.

ایان به‌دلیل سرپیچی از فرمان هتچ، سال‌ها به‌همراه ایبگیل و مک‌کینا زندانی بود. او پس از فرار از زندان آکادمی الجن، که به برزخ معروف بود، به الکتروکلن ملحق شد.

## جک

قدرت: یک غیرالکتریکی، یا انسان غیرالکتریکی است. جک بیشتر وقتش را در باشگاه می‌گذراند و از نظر فیزیکی بسیار قوی است. همچنین در رانندگی و شناخت ماشین‌ها سررشته دارد. ابتدا یکی از اشخاصی بود که مایکل را در مدرسه اذیت می‌کرد، ولی پس از دریافت رشوه برای کمک به مایکل در نجات مادرش، به الکتروکلن ملحق شد.

## کایلی

قدرت: کایلی با توانایی خلق نیروی الکترومغناطیسی متولد شده و اساساً نوعی آهن‌ربای انسانی است. یکی از نورانی‌های هتچ که بیشتر وقتش را صرف خرید کردن با بهترین (و تنها) دوستش، تارا، می‌کند.

## مک‌کینا<sup>۲</sup>

قدرت: می‌تواند نور و گرما تولید کند و خودش را بیشتر از سه هزار

---

1- Ian

2- McKenna

کلوین<sup>۱</sup> گرم کند.

مک کینا که حاضر نبود از دستورات هتچ پیروی کند، به همراه ایان و ایبگیل سال‌ها در زندان الجن محبوس بود. او پس از فرار از زندان آکادمی الجن، که به برزخ معروف بود، به الکتروکلن ملحق شد.

### نیشل<sup>۲</sup>

قدرت: نیشل مانند میدان الکتریکی عمل می‌کند و علاوه بر شناسایی قدرت‌های دیگر بچه‌های الکتریکی، می‌تواند قدرت‌های آن‌ها را نیز از بدنشان بیرون بکشد. همچنین می‌تواند مانند تسلا، تا حدی قدرت‌های دیگر بچه‌ها را تقویت کند.

هتچ از نیشل استفاده می‌کرد تا بر دیگر بچه‌های الکتریکی تسلط داشته باشد و اعمال قدرت کند. تا این‌که در جنگ آکادمی الجن، هتچ نیشل را رها کرد. الکتروکلن با وجود نگرانی همه‌ی اعضایش، از نیشل درخواست کرد تا در عملیات نجات اژدهای یشمی به آن‌ها ملحق شود. پس از این عملیات نیشل به یکی از اعضای وفادار الکتروکلن تبدیل شد.

### کوئنتین<sup>۳</sup>

قدرت: توانایی تولید پالس‌های الکترومغناطیسی مجزا که به او این امکان را می‌دهد تا شعاع هجده متری، هرگونه وسیله‌ی الکتریکی را از کار ببندارد.

کوئنتین، باهوش و رهبر نورانی‌های هتچ است. الجن بعد از هتچ، کوئنتین را به ریاست می‌شناسد.

---

۱- کلوین با نماد «K» مقیاس اندازه‌گیری دماست.

2- Nichelle

3- Quentin

## تانر<sup>۱</sup>

قدرت: مداخله در سیستم مسیریابی الکترونیکی هواپیماها که به سقوط هواپیما منجر می‌شود. قدرت‌های تانر آن‌قدر پیشرفته است که می‌تواند این کار را از روی زمین نیز انجام دهد.

پس از سال‌ها بدرفتاری از جانب الجن، الکتروکلن تانر را از نیروگاه استارسورس<sup>۲</sup> پرو نجات داد و او در حال حاضر در پایگاه مقاومت است تا شفا پیدا کند. تانر بر اثر جرایمی که دکتر هتچ او را مجبور کرده بود انجام دهد، دچار زخم‌های عمیق روحی و روانی شده است.

## تارا<sup>۳</sup>

قدرت: قدرت‌های تارا مشابه خواهر دوقلویش، تایلور، است؛ به این معنا که می‌تواند در عملکرد الکتریکی معمول مغز تداخل ایجاد کند. تارا بر اثر سال‌ها تمرین و بهبود دادن قدرت‌هایش یاد گرفته است که با تمرکز بر بخش‌های خاصی از مغز، احساساتی نظیر ترس و لذت را در انسان ایجاد کند.

تارا همچنین با همکاری دانشمندان الجن یاد گرفته است که چه‌طور توهم‌های ذهنی خلق کند. یکی از ویژگی‌های این توانایی (در بین چندین ویژگی مختلف) این است که می‌تواند کاری کند افراد به شکل هر چیز یا هر کس دیگری به نظر بیایند.

تارا یکی از نورانی‌های هتچ است. او و تایلور پس از تولد، از طرف خانواده‌های مختلفی به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند و تارا از شش سالگی با هتچ و الجن زندگی کرده است.

---

1- Tanner

۲- نیروگاه‌های الجن که در آن‌جا با استفاده از موش‌های الکتریکی نیروی برق تولید می‌شود.

3- Tara

## تسا<sup>۱</sup>

قدرت: قدرت‌های تسا در نقطه‌ی مخالف قدرت‌های نیشل قرار دارد. تسا این توانایی را دارد که قدرت‌های دیگر بچه‌های الکتریکی را تقویت کند.

تسا از نیروگاه استارسورس الجن در پرو فرار و شش ماه در جنگ‌های آمازون با قبیله‌ی بومی به نام آماکارا زندگی کرد. پس از این که آماکاراها مایکل را از دست الجن نجات دادند و او را به تسا رساندند، تسا به الکتروکلن ملحق شد.

## تورستین<sup>۲</sup>

قدرت: یکی از بی‌رحم‌ترین و کشنده‌ترین بچه‌های الکتریکی است که می‌تواند ماکروویو یا همان ریزموج<sup>۳</sup> تولید کند.

تورستین یکی از نورانی‌های هتچ است که در ساخت اولین نیروگاه استارسورس برای الجن بسیار سودمند بود. با این که تورستین و کوئنتین در ابتدا دشمن بودند؛ ولی اکنون تورستین به کوئنتین وفادار است و در نقش محافظش عمل می‌کند.

## وید<sup>۴</sup>

قدرت: غیرالکتریکی یا انسان غیرالکتریکی است. وید بهترین دوست جک بود و هم‌زمان با او به الکتروکلن ملحق شد. وید در حمله‌ی ناگهانی نیروهای الجن در پرو کشته شد.

---

1- Tessa

2- Torstyn

۳- امواج الکترومغناطیسی با طول موجی کمتر از امواج رادیویی

4- Wade

## زئوس<sup>۱</sup>

قدرت: می‌تواند الکتریسیته را از اعضای بدنش «پرتاب» کند.  
الجن زئوس را وقتی کوچک بود از خانه‌اش دزدید. او سال‌ها به‌عنوان یکی از نورانی‌های هتچ زندگی کرد. زمانی که الکتروکلن داشت از آکادمی فرار می‌کرد، زئوس به آن‌ها ملحق شد. نام واقعی او لئونارد فرنک اسمیت<sup>۲</sup> است.

---

1- Zeus

2- Leonard Frank Smith



# بخش اول







از مردن سر باز بزنید

چند ماه پس از مرگ پدرم، وقتی هشت ساله بودم، در حالی که داخل جعبه‌ی وسایلش را می‌گشتم، لوحی چوبی پیدا کردم که این کلمات رویش حک شده بود:

از مردن سر باز بزنید، مگر این‌که  
برای بشریت پیروزی‌ای به ارمغان آورده باشید.  
- هوراس مان<sup>۱</sup>

در آن زمان لوح معنای خاصی برایم نداشت، به‌جز این‌که متعلق به پدرم بود. ولی حتماً آن نوشته معنایی داشت، چون هرگز فراموشش نکردم.

---

۱ - Horace Mann: از شاعران سرشناس رومی که پدرش برده‌ای آزادشده بود. هوراس مردی کوتاه‌قد، چاق، مغرور و خجالتی بود که از مردم دوری می‌کرد و به خلق آثار ادبی می‌پرداخت.

واخر متوجه شدم خیلی به آن لوح فکر می‌کنم، شاید چون آن نوشته حالا به واقعیت زندگی‌ام تبدیل شده. من درگیر مبارزه برای آینده‌ی بشریت هستم. البته ممکن است بمیرم و هیچ پیروزی‌ای به دست نیآورم، ولی فکر می‌کنم حتی همین هم باید ارزشی داشته باشد.

یک بار داستانی شنیدم که بسیار اذیتم کرد. نمی‌دانم داستان واقعی بود یا نه. امیدوارم که نباشد. حتی دوست ندارم داستان را برای شما تعریف کنم؛ از بس که وحشتناک است، ولی چون به داستان زندگی‌ام شبیه است، برایتان تعریف خواهم کرد. داستان به این شکل است:

مردی بود که وظیفه‌اش جابه‌جایی خطوط راه‌آهن برای قطارها بود. این شغلی بسیار مهم بود، چون اگر قطار روی ریل اشتباه قرار می‌گرفت، ممکن بود با قطار دیگری برخورد کند و صدها نفر کشته شوند.

یک روز غروب مرد داشت ریل را برای قطاری که در حال نزدیک‌شدن بود جابه‌جا می‌کرد که ناگهان صدای گریه‌ی پسر کوچکش را شنید. پسرک دنبالش کرده بود و حالا روی ریلی که مرد قرار بود قطار را به آن سمت بفرستد ایستاده بود. دوراهی بزرگی بود؛ اگر ریل را عوض می‌کرد، قطار پسرش را می‌کشت. اگر عوض نمی‌کرد، مردمی که توی قطار بودند، یعنی صدها غریبه‌ای که حتی نمی‌شناخت، ممکن بود کشته شوند.

مرد در آخرین لحظه ریل را عوض کرد. مردمی که سوار قطار بودند به زندگی‌شان ادامه دادند، بدون این که حتی از فاجعه‌ای که پشت سر گذاشته بودند یا پسرکی که زیر قطار کشته شده بود خبر داشته باشند. پدر در حالی که بدن درهم‌شکسته‌ی پسرش را در بغل داشت به خانه رفت.

از این داستان متنفرم، ولی من را به فکر می‌اندازد. از خودم می‌پرسم اگر در موقعیت مشابهی باشم، ریل را عوض می‌کنم یا نه؟ وقتی آن‌جا نباشی به راحتی می‌توانی نچیپانه رفتار کنی و ادعا کنی که همین کار را خواهی کرد، ولی اگر آن شخص کسی باشد که نتوانی بدون وجودش زندگی کنی چه؟

اگر تایلور روی آن خط ایستاده باشد چه؟ یا اوستین؟ یا مادرم؟  
داستان مرا به یاد لوح پدرم درباره‌ی به ارمغان آوردن پیروزی برای بشریت می‌اندازد. جنگ ما در برابر دکتر هتچ و الجن، جنگی است که دنیا حتی از آن، خبر هم ندارد. درست مانند افرادی که توی قطار بودند. اگر پیروز شویم، هیچ‌کس در کره‌ی زمین، حتی شما، هرگز نمی‌فهمید چه قدر به فاجعه‌ای تمام و کمال نزدیک شده بودید، یا این‌که چه کسانی «در زیر قطار کشته شده‌اند»، مثل وید یا شاید هم در پایان، کل الکتروکلن. اگر پیروز نشویم، هیچ‌کس حتی از تلاشمان هم باخبر نمی‌شود. دوراهی احمقانه‌ای است مگر نه؟ حداقل دلیلی ندارد با شرمساری بمیریم.

اسم مایکل وی است. اگر هنوز جنون زندگی‌ام را دنبال می‌کنید، پس در مسیر دور دنیا با من بوده‌اید. از خانه‌ام در مریدیان، آیداهو (که شک دارم دوباره آن را ببینم)، به کالیفرنیا رفتیم، به آکادمی الجن نفوذ کردیم و من دستگیر و در سلول ۲۵ زندانی شدم. (بله، هنوز کابوشش را می‌بینم.) بعد فرار کردیم، به دکتر هتچ حمله کردیم و تمام جی‌پی‌ها (خوکچه‌های آزمایشگاهی انسانی) را آزاد کردیم.

شما با من به پرو رفتید. در آن‌جا پس از این‌که هتچ سعی کرد مرا به خورد میلیون‌ها موش بدهد، نیروگاه استارسورس الجن را از کار انداختیم. در همان‌جا وید را از دست دادیم.

به غرب و بندر لیما سفر کردیم و در آن‌جا دوتا از کشتی‌های الجن، یعنی کشتی فرماندهی اصلی، آمپر و رزم‌ناو جنگی‌شان، وات، را غرق کردیم. متأسفانه دکتر هتچ درست پیش از انفجار کشتی آمپر از آن گریخت. بعد به تاییوان رفتیم و در آن‌جا دختر کوچولوی نابغه‌ای به نام

---

GP = Guinea Pig؛ جی‌پی‌ها یا خوکچه‌های آزمایشگاهی هتچ، انسان‌هایی عادی هستند که هتچ روی آن‌ها آزمایش انجام می‌دهد و آن‌ها را مجبور به اطاعت از دستوراتش می‌کند.

ازدهای یشمی را نجات دادیم، پیش از این که الجن بتواند چیزی را که دختر می‌دانست از سرش بیرون بکشد. اطلاعاتی که الجن به‌دنبالش بود، بازسازی ماشین MEI<sup>۱</sup> و همچنین ساخت تعداد بیشتری انسان الکتریکی بود. پس از فرار از نیروگاه استارسورس تایوان متوجه شدیم الجن به مزرعه‌ی تکه‌ای - از - زمان، پایگاه ما و مرکز فرماندهی مقاومت در مکزیک حمله کرده بود.

به مزرعه یا حداقل چیزی که پس از بمباران هلیکوپترهای الجن از آن به‌جا مانده بود پرواز کردیم. فکر کردیم همه مرده‌اند، تا این که جرواسو<sup>۲</sup> ما را پیدا کرد و به مرکز جدید مقاومت در مزرعه‌ی کریسمس، نزدیک پارک ملی زیون در یوتای جنوبی برد. سپس من، تایلور، جرواسو و ایان به بویز برگشتیم و والدین تایلور را نجات دادیم.

با این حال، به‌رغم تمام تلاش‌های ما، الجن همچنان قوی‌تر می‌شود. حالا نقشه‌ای کشیده‌ایم تا یک بار برای همیشه آن‌ها را متوقف کنیم. قرار است به پایگاه الجن در دولت جزیره‌ای نوالو در اقیانوس آرام جنوبی برویم تا ژول، قلک شناور الجن، را بدزدیم. با این که این عملیات به‌خودی‌خود دیوانگی است، تنها، مأموریتی دیگر در میان مأموریت‌های دیوانه‌وار ما محسوب می‌شود. هتچ سه نفر از بچه‌های الکتریکی خودش را به جرم خیانت زندانی کرده است. قوی‌ترین بچه‌ها را: کوئنتین، تارا و تورستین. قرار است سعی کنیم آن‌ها را نیز نجات بدهیم. باورم نمی‌شود دارم به این کار حتی فکر می‌کنم. این بچه‌ها به اضافه‌ی بریان همان بچه‌هایی هستند که درست پیش از این که هتچ در پرو مرا به خورد موش‌هایش بدهد مسخره‌ام کردند. این اولین باری است که تمام ما الکتریکی‌ها (به‌جز گریس) با هم به مأموریت می‌رویم. حتی تانر و نیشل هم هستند. اگر

---

۱- دستگاهی که مایکل و دوستانش را به انسان‌هایی با قدرت‌های الکتریکی تبدیل کرد.  
۲- Gervaso؛ کهنه‌سربازی که به مایکل در بهبود نیروهایش کمک کرده بود.